

داستانک

فاصله، از خیر تا شر

لئوناردو داوینچی مشغول کشیدن نقاشی شام آخر روی دیوار کلیسای سانتاماریا بود. او می‌بایست خیر را به شکل عیسی (ع) و شر را به شکل یهودا، از یاران مسیح که هنگام شام تصمیم گرفت به او خیانت کند، تصویر می‌کرد. داوینچی کار را نیمه تمام رها کرد تا مدل‌های آرمانی‌اش را پیدا کند. روزی در یک مراسم همسرایی، تصویر مسیح را در چهره یکی از آن جوانان همسرا یافت. جوان را به کارگاهش دعوت کرد و از چهره‌اش اتودها و طرح‌هایی برداشت. سه سال گذشت. کار نقاشی شام آخر تقریباً تمام شده بود اما داوینچی هنوز برای یهودا مدل مناسبی پیدا نکرده بود. مسئولان کلیسای سانتا ماریا به او فشار می‌آورد که نقاشی دیواری را زودتر تمام کند. نقاش پس از روزها جست و جو، جوان شکسته و ژنده‌پوش و مستی را در جوی آبی یافت. به زحمت از دستیارانش خواست او را تا کلیسا بیاورند، چون دیگر فرصتی برای اتود زدن نداشت. جوان ژنده‌پوش را که درست نمی‌فهمید چه خبر است، به کلیسا آوردند. دستیاران سرپا نگاه‌اش داشتند و در همان وضع، داوینچی از خطوط بی‌تقوایی، گناه و خودپرستی که به خوبی بر آن چهره نقش بسته بود، نسخه‌برداری کرد. وقتی کارش تمام شد جوان که دیگر مستی از سرش پریده بود، چشم‌هایش را باز کرد و نقاشی پیش رویش را دید و با آمیزه‌ای از شگفتی و اندوه گفت: «من این نقاشی را قبلاً دیده‌ام!» داوینچی با تعجب پرسید: «چه موقع؟» جواب شنید: «سه سال قبل، پیش از آن که همه چیزم را از دست بدهم. موقعی که در یک گروه همسرایی آواز می‌خواندم، زندگی پر رویایی داشتم و هنرمندی از من دعوت کرد تا مدل نقاشی‌اش شوم.»

سمک، برای خانم یا آقا

مردی به این نتیجه رسید که گوش همسرش سنگین و شنوایی او کم شده است. فهمید که همسرش باید سمک بگذارد ولی نمی‌دانست این موضوع را چگونه با او در میان بگذارد. به این خاطر، نزد دکتر رفت و مشکل را با او در میان گذاشت. دکتر به او گفت: «قبل از هر چیز برای اینکه بتوانی دقیق‌تر به من بگویی میزان شنوایی همسرت چقدر است باید آزمایش ساده‌ای انجام بدی. ابتدا در فاصله ۴ متری او بایست و با صدای معمولی مطلبی را به او بگو. اگر نشنید همین کار را در فاصله ۲ متری تکرار کن. بعد در ۲ متری و به همین ترتیب تا بالاخره جواب دهد. نتیجه را به من اطلاع بده.» همان شب، همسر مرد در آشپزخانه سرگرم تهیه شام بود و خود او در اتاق نشیمن نشسته بود. مرد به خودش گفت: «اکنون فاصله ما حدود ۴ متر است. بهتر است امتحان کنم.» سپس با صدای معمولی از همسرش پرسید: «عزیزم شام چی داریم؟» جوابی نشنید. بعد از جای خود برخاست و یک متر جلوتر به سمت آشپزخانه رفت و دوباره پرسید: «عزیزم شام چی داریم؟» باز هم پاسخی نیامد. باز هم جلوتر رفت و از وسط هال به تقریباً ۱ متر با آشپزخانه و همسرش فاصله داشت گفت: «عزیزم شام چی داریم؟» جوابی نشنید. باز هم جلوتر رفت و به در آشپزخانه رسید. سوالش را تکرار کرد و باز هم جوابی نیامد. این بار جلوتر رفت و درست از پشت سر همسرش گفت: «عزیزم شام چی داریم؟» همسرش این بار به سمت او برگشت و گفت: «اگر شدی؟ برای پنجمین باریم گویم: خوراک مرغ!»

تقویم تاریخ

دشمن مانو موسس تایوان

۱۳۳ سال پیش، برابر با سی و یکم اکتبر ۱۸۸۷ میلادی، چیانگ کای‌شک، از موسسان جمهوری خلق چین به دنیا آمد. در طول جنگ داخلی چین از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ میلادی، کای‌شک همه تلاش خود را برای شکست دادن حزب کمونیست چین به رهبری مانو به کار بست اما موفق نشد. او مانو را به صلح دعوت کرد اما چندی بعد خود مفاد قرارداد صلح را زیر پا گذاشت و نهایتاً به سختی شکست خورد. پس از تاسیس جمهوری خلق چین، کای‌شک و یارانش مجبور به عقب‌نشینی به تایوان شدند. کای‌شک در تایوان دولت چین ملی را تشکیل داد. جمهوری خلق چین طی این سال‌ها حکومت تایوان را غیرقانونی خوانده و خواهان بازگشت این سرزمین به خاک اصلی چین است.

جنگ جهانی و بی‌طرفی ایران

۱۰۶ سال پیش، برابر با دهم آبان ۱۲۹۳ خورشیدی، دولت مستوفی الممالک که ۱۸ روز پس از شروع جنگ جهانی اول تشکیل شده بود، پس از تصویب مجلس شورای ملی، برای صیانت مملکت از هرگونه حادثه‌ای، بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول را اعلام کرد. اما ضعف سیاسی حاکمان، اوضاع آشفته داخلی ایران و جنگ افروزی و توسعه‌طلبی کشورهای درگیر جنگ موجب شد بی‌طرفی ایران نقض شود و نیروهای انگلستان، روسیه و عثمانی با لشکرکشی به ایران، سرزمین‌های وسیعی را اشغال کنند. در این اوضاع، ایران عملاً به یکی از جبهه‌های جنگ جهانی تبدیل شد.

مرگ شاهزاده عبدالمجید میرزا

۹۳ سال پیش، برابر دهم آبان ۱۳۰۶ خورشیدی، شاهزاده عبدالمجید میرزا معروف به عین‌الدوله، در تهران درگذشت. او که نه‌فقط علی‌شاه و صدراعظم مظفرالدین‌شاه بود، از مخالفان سرسخت مشروطه به‌شمار می‌رفت و در کار شکنی برای به‌ثمر رسیدن درخت مشروطه چیزی کم نگذاشت. اما از طرف دیگر با روس‌ها و انگلیس‌ها به یک اندازه دشمن بود و به خارجی‌ها اعتماد نداشت. عین‌الدوله همچنین در دوران قحطی بسیاری از املاک خود را برای استفاده مردم فقیر در گرو بازار ایران قرار داد تا در آسایش آن به مردم نان و غذا برسانند.

درگذشت استاد دکتر شریعتی

۵۸ سال پیش، برابر سی و یکم اکتبر ۱۹۶۲ میلادی، لویی ماسینیون، محقق، شرق‌شناس و اسلام‌شناس فرانسوی در ۷۹ سالگی درگذشت. ماسینیون در دانشگاه سوربن پاریس، استاد دکتر علی‌شریعتی بود و به نوعی یکی از کسانی به‌شمار می‌رود که در دوره‌ای برای اندیشمندان ایرانی تأثیر گذاشت. ماسینیون یک مسیحی کاتولیک بود اما مطلقاً بسیار عمیقی در خصوص اسلام و مسلمانان داشت. او در دوران اشغال الجزایر از سوی فرانسه، از مدافعان سرسخت استقلال الجزایر و مبارزان مردم این کشور بود، و به همین دلیل بارها در فرانسه به زندان افتاد.

زادروز خالق «هشت و نیم»

۲۷ سال پیش، برابر با سی و یکم اکتبر ۱۹۹۳ میلادی، فدریکو فلینی، کارگردان شهیر سینمای ایتالیا در ۷۳ سالگی درگذشت. حضور فلینی در سینما با نوشتن متن‌های طنز برای هنرپیشه‌ای با نام آلدو فابریزی آغاز شد. او در ۱۹۴۳ با جولیتا ماسینا ازدواج کرد. جولیتا در چندین فیلم او از جمله «جاده» به ایفای نقش پرداخت و فلینی او را بالاترین الهام بخش هنری خویش نامید. مشهورترین فیلم فلینی «هشت و نیم» با بازی مارچلوماسترانی است که برنده دو جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی و بهترین طراحی لباس در سال ۱۹۶۳ شد.

فوکوس



هری هودینی، آماده برای اجرای نمایش «فرار از مخزن آب» - ۱۹۱۲

۹۴ سال پیش، برابر با سی و یکم اکتبر ۱۹۱۲ میلادی، هری هودینی، شهید بار شهیر آمریکایی، در ۵۲ سالگی درگذشت. هودینی که اصلیتی مجارستانی داشت، به دلیل نمایش‌های جسورانه‌اش به عنوان یکی از بزرگان و حتی بزرگترین شهیدان دنیا شناخته می‌شود. عملیات فرار از مخزن آب در حالی که دست‌ها و پاها به وسیله زنجیر و طناب‌های محکم به هم بسته شده‌اند، یکی از مشهورترین نمایش‌هایی است که منحصراً هری هودینی قادر به اجرای آن بود. هودینی سال ۱۹۲۶ نمایش جدیدی را روی صحنه برد که طی آن ضربه‌های یک مرد قوی، هیکل را بدون آنکه خم به ابروی او برد، تحمل می‌کرد. او این نمایش را بارها انجام داد و برای این کار از تکنیک‌های شهید بازی استفاده می‌کرد. اما یکی از روزهای سال ۱۹۲۶ بر اثر ضربه سنگین و ناگهانی دانشجوئی که پشت صحنه نمایش می‌خواست میزان تحمل هودینی را امتحان کند، دچار پارگی آئنادیدس شد و چند روز بعد درگذشت.

نوشتن به قصد امرار معاش و ناگهان خلق «هری پاتر»

نوشتن کتاب، میلیاردر شود! او بعد از رسیدن به ثروت، در سال ۲۰۰۵ موسسه خیریه‌ای به نام «لوموس» برای کمک به زنان و مادران بی‌بضاعت و کودکان ناتوان تأسیس کرد.

- اگرچه نام جی.کی. رولینگ با هری پاتر شناخته و عجین شده است، اما او یک کتاب داستانی مخصوص بزرگسالان را نیز در سال ۲۰۱۲ به رشته تحریر درآورد که سال ۲۰۱۵ یک مینی‌سریال از روی آن ساخته شد.
- یکی از خواسته‌های رولینگ برای تهیه فیلم‌های هری پاتر در زمان عقد قرارداد، این بود که فیلم‌برداری این فیلم‌ها فقط در انگلیس و یاباز یگرانی کاملاً انگلیسی پیش برود.
- جی.کی. رولینگ در سال ۲۰۱۲، مبلغی در حدود ۱۶۰ میلیون دلار را با عنوان کمک‌مالی خیرخواهانه به موسسات خیریه پرداخت کرد که باعث حذف نام او از فهرست میلیاردرها شد!

برگردان از فکت‌سایت

این داستان روی یک ماشین تحریر دستی قدیمی تایپ شده بود.

- رولینگ سری داستان‌های هری پاتر را به ۱۲ انتشارات ارسال کرده بود و همه آنها داستان‌اش را رد کردند. در نهایت انتشارات بلومزبری پذیرفت که کتاب او را چاپ کند. مبلغی که به عنوان پیش‌پرداخت به رولینگ داده شد، فقط ۱۵۰۰ پوند بود!
- رولینگ زمانی که نخستین کتاب هری پاتر را نوشت، آن را با نام «جوان رولینگ» امضا کرد. اما انتشارات بلومزبری عقیده داشت اکثر خوانندگان این کتاب پسران جوان هستند و ممکن است کتابی که نویسنده آن یک زن باشد را نخرند. به همین دلیل، رولینگ پیشنهاد کرد به جای اینکه کتاب با نام کاملش چاپ شود، آن را با دو حرف کوتاه‌تر جی.کی. امضا کند.
- زمانی که رولینگ نوشتن کتاب را شروع کرد، درآمدی نداشت، اما در سال ۲۰۰۴، او نخستین کسی بود که توانسته بود از طریق

قدم گذاشتن در دنیای نویسندگی برای جی.کی. رولینگ خالق «هری پاتر» آسان نبود. اما دست آخر، زندگی او، داستان واقعی کسی است که از فقر و تنگدستی به ثروت رسید. به مناسبت انتشار آخرین اثر این نویسنده برجسته انگلیسی یعنی «خون دامن گیر»، حقایق چند از زندگی خالق هری پاتر را در ادامه آورده‌ایم.

- جی.کی. رولینگ ۵۵ سال دارد. او در ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۵ در یات، گلسترشر انگلستان به دنیا آمده است. نام اصلی او «جوآن رولینگ» است. پدر و مادر جوآن، همدیگر را در یک ایستگاه قطار دیده بودند.
- ایده داستان و نحوه نگارش هری پاتر در سال ۱۹۹۰ و در طول تاجیر چهار ساعتی یک قطار، به‌طور کامل در ذهن رولینگ نقش بست. او بعد از رسیدن به مقصد، بلافاصله نوشتن را شروع کرد. نخستین کتاب هری پاتر در سال ۱۹۹۵ تمام شد. نسخه کامل



درس تاریخ

انتقام «سیک»‌ها از دختر سرسخت هند

۳۶ سال پیش در چنین روزی، برابر ۳۱ اکتبر ۱۹۸۴ میلادی، ایندیرا گاندی، دختر جواهر لعل نهرو و نخست‌وزیر وقت هندوستان، توسط دو نفر از محافظان «سیک» خود ترور شد. سیک‌ها که ۲۰ میلیون نفر از جمعیت یک میلیاردی و ۳۶ میلیون نفری هند را تشکیل می‌دهند، از ابتدای قرن بیستم میلادی ساز جدایی کوک کرده و برای استقلال ایالت پنجاب دست به اسلحه بردند. بعد از استقلال هندوستان، کار سیک‌ها و دولت سخت شد، تا بدان‌جا که در میانه دهه ۸۰ میلادی حمله ارتش به «معبد طلائی» مهم‌ترین عبادتگاه سیک‌ها را در پی داشت. واقعه‌ای که تاوانش ترور آمر آن سیک‌ها را در پی داشت، نخست‌وزیر وقت هندوستان بود. ایندیرا گاندی یکی از معدود نخست‌وزیران هند بود که روشی سخت در برابر خشونت سیک‌های استقلال طلب در پیش گرفت و با اطلاع یافتن از تبدیل معبد طلائی به

زاعه مهمات و سلاح، دستور حمله ارتش به آن را صادر کرد. حمله‌ای که مرگ ۵۰۰ نفر از مدافعان معبد و نزدیک به یکصد سرباز ارتش را در پی داشت و فتنه تجزیه سیک‌ها را به‌طور موقت خوابانده، اما وقتی کمتر از ۵ ماه بعد ایندیرا گاندی ۶۶ ساله توسط دو محافظ سیک خود به قتل رسید، برای همه مشخص شد که داستان سیک‌ها و دولت هند هنوز به پایان راه خود نرسیده است. بسیاری سیک‌ها و هندوها را یکی می‌پندارند اما در واقع چنین نیست، زیرا آیین سیک قدمتی نزدیک به ۵۰۰ سال دارد و در میانه قرن پانزدهم میلادی در ایالت پنجاب توسط شخصی به نام گورو نانک پایه‌گذاری شد. او آیین جدید خود را با تغییراتی در هندویسم بنیان گذاشت و پرستش بت‌ها را ممنوع کرد. واژه سیک در زبان پنجابی مصداق «شاگرد» است، همان‌طور که گورو معنای «معلم» می‌دهد.



شرح بی‌نهایت

جمال یار

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را، به‌حال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را بده ساقی می‌بایقی که در جنت نخواستی یافت/ کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلی را فغان کاین لولیان شوخ‌شیرین کارشهر آشوب/ چنان بردن نصیر زدل کفر تکران خوان یغملی ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است/ به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا من از آن حسن روزافزون کمیوسف داشت دانستم/ که عشق از پرده مصمت برون ز دلخیزا اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم/ جواب تلخ می‌زید لب لعل شکرخا را نصیحت گوش کن چنان که از جان دوست‌تر دارند/ جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را حدیث از مطرب‌سومی گوزار دهر کمر جو/ که کس نگوشت گشاید به حکمت این معملا غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ/ که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

حافظ

چور و جفا

جرمی ندارم بیش از این کز جان وفادارم تو را/ هر قصد آزارم کنی هرگز نیازم تو را زین جور بر جانم کنون دست ز جفایستی به‌خون/ جان‌چه خواهی بشنوی از خرز آزارم تو را رخ‌گیر به خون شویم همی، آب از جگر جویم همی/ در حال خود گویم همی، بادی بود کارم تو را انوری